سه شنبه 17/7/1403- 4 ربیع الثانی 1446 – 8 اکتبر 2024 – درس 19 فقه القیاده – ارکان قیادت – رکن هدایت – عوامل هدایت – علم هدایت گر

مساله 10 : مدیران در ادای وظیفه رهبری سازمانی خود باید به علم هدایتگر مجهز شوند و بر مدیریت منابع انسانی فرض است مدیران را به این علم تجهیز نمایند .

***شرح مساله*** : معلوم شد که علم مدیر ،عامل هدایت کارکنان است[[1]](#footnote-1) وشرط هدایت و مقدمه آن است مدیر مسئول در انجام تکلیف رهبری رفتاری سازمانی خود باید با تقویت دانایی و دانش خود به هدایت کارکنان بپردازد [[2]](#footnote-2)هدایت به عنوان رکن قیادت است اکنون سوال این است که مراد از علم چیست ؟ آیا صرفا دانش فنی سازمانی است یا فراتر از همه اینها از جنس علم امام ع است که علم غیب و لدنی منشاء آن و در امتداد این علم الکتاب و درسطوح نازله مدیران قائد در قیادت خود به آن مجهز شوند کمااین که امیر المومنین ع میفرماید :" فَإِنَّا صَنَائِعُ‏ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا [[3]](#footnote-3)" یعنی ما دست پرورده و ادیب خداییم و مردم دست پرورده ما (به علم ما و...) . وطبق قاعده وحیانی "فوق کل ذی علم علیم "[[4]](#footnote-4) دارای سطحی از علم نورانی و مقذوفه[[5]](#footnote-5) در قلوب خواهد بود و مصداق "من عنده علم من الکتاب" [[6]](#footnote-6)خواهند بود که توانایی فوق العاده ای را برای آصف بن برخیا از کادر حضرت سلیمان حشمت الله ع را تشکیل میداد لذا صواب است که علم امام یعنی " من عنده علم الکتاب "[[7]](#footnote-7)را واجد تشکیک بدانیم و در جه ای از آن را قابل اکتساب توسط مدیران (مثل آصف بن برخیا )به هدف انجام فریضه قیادت و رهبری [[8]](#footnote-8)سازمانی است علم معصوم دست نیافتنی است مگر درصدی اندک که همان کارآمدی شگفتی دارد و اگر کسی قلب خود را سلیم و طاهر بگرداند فرودگاه این علم خواهد شد و به عنوان مقدمه واجب لازم است که کسب شود تا ذوالمقدمه یعنی قیادت واجب تحقق بیابد .

از سوی دیگر شمول علم امام است که مطلق است و شامل علوم اداری و سازمانی هم هست آنچه از حقیقت علم امام در آیات و اخبار ماثور است جامعیت این علم است [[9]](#footnote-9)اعم از زبان پرندگان ، زبان های دنیا ، علم منایا و بلایا ، تعبیر خواب ، دانش نظامی و تیراندازی ، علم فقه اکبر اعم از عقائد و اخلاق و احکام به همه مذاهب و ادیان ،مستبعد نیست بلکه صحیح است که بگوییم علم تدبیر و مدیریت را هم دارند که فرمان حکومتی معروف مالک اشتر[[10]](#footnote-10) ، تعلیم اصول مدیریت استانداری توسط امام صادق به نجاشی [[11]](#footnote-11)استاندار وقت اهواز که بعض بزرگان فقهای معاصر [[12]](#footnote-12)تحت عنوان اخلاق فرماندهی آن را تشریح نموده است و.... از آن نمونه است. لذا علمی مطلق و فوق همه تخصص ها بدون هیچ محدودیت است ، به گونه ای که امیر المومنین ع از انتقال الف الف با ب علم از سینه پیامبر ص به سینه خود در یک لحظه گزارش میدهد[[13]](#footnote-13) . این علم درسطحی است که بزعم امیر المومنین ع " ینحدر عنی السیل و لایرقی الی الطیر" [[14]](#footnote-14) کنایه از دور از دسترس بودن علم آن حضرت است[[15]](#footnote-15) و لی این به معنای بی بهرگی کامل دیگران نیست بلکه لازم و واجب است که در هر حدی و در هرظرفیتی به آن مجهز شوند طبق قاعده وحیانی" فسالت اودیه بقدرها"[[16]](#footnote-16)

لذا مدیران واجب است به این علم دانشمند و توانمند شوند تا قادر به قیادت و هدایت وانگیزش کارکنان شوند و تعلم این علم که میتوان نام آن را علم هدایتگر [[17]](#footnote-17)نهاد از باب مقدمه واجب واجب است و بر مدیریت منابع انسانی هم فرض است که این علم را تعلیم دهد .

انشالله در مساله 11 بتوانیم ارتباط چنین علمی را با هدایتگری در رهبری رفتاری سازمانی بیان نماییم انشالله .

فتحصل : که مدیران در ادای وظیفه رهبری سازمانی خود باید به علم هدایتگر مجهز شوند و بر مدیریت منابع انسانی فرض است مدیران را به این علم تجهیز نمایند والله العالم .

1. *مريم : 43 يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَني‏ مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْني‏ أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا اى پدر! دانشى براى من آمده كه براى تو نيامده است؛ بنا بر اين از من پيروى كن، تا تو را به راه راست هدايت كنم‏* [↑](#footnote-ref-1)
2. *در متون دینی عوامل متعددی برای هدایت و ضلالت ذکر شده‌ است. در قرآن کریم مهم‌ترین عوامل هدایت را پیامبر الهی، کتاب آسمانی، عمل صالح و انابه و تضرع در پیشگاه خداوند می‌باشد.**[امام‌ خمینی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%E2%80%8C_%D8%AE%D9%85%DB%8C%D9%86%DB%8C" \o "امام‌ خمینی" \t "_blank) همسو با حکما و‌اندیشمندان اسلامی، باتوجه‌به آیات الهی برای هدایت عواملی را برمی‌شمارد از جمله:  
   ۱- فطرت: اگر**[فطرت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D8%B7%D8%B1%D8%AA" \o "فطرت" \t "_blank) الهی در انسان مقهور و محجوب نشده باشد و صفای نفس از دست نرفته باشد، انسان می‌تواند به سعادت و هدایت دست یابد.**[* *۲- عقل: از جمله عوامل رسیدن به نور هدایت است در حقیقت معرفت به عقل و جنود آن مقدمه‌ای برای**[هدایت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%87%D8%AF%D8%A7%DB%8C%D8%AA" \o "هدایت" \t "_blank) است.  
   ۳- انبیاء و اهل‌بیت (علیهم‌السّلام): که مهم‌ترین عامل هدایت‌اند و پیروی از آنان و ثبات قدم در این مسیر نورانی، سبب گذر از صراط قیامت و**[سعادت اخروی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D8%B9%D8%A7%D8%AF%D8%AA_%D8%A7%D8%AE%D8%B1%D9%88%DB%8C" \o "سعادت اخروی (پیوندی وجود ندارد)) می‌شود انبیا آمده‌اند انسان‌ها را از سرگردانی و ضلالت به نور هدایت برسانند.  
   ۴- قرآن کریم که راهنمای سلوک انسانیت است و مقصد اصلی آن، هدایت به راه‌های سلامت و خروج از مراتب ظلمات است.  
   ۵- منع خطورات نفسانی با کوشش و**[اخلاص](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D8%B5" \o "اخلاص" \t "_blank) و مبارزه با اوهام نفس و وسوسه‌های شیطانی.  
   ۶- مجاهده برای خدا چنان‌که خداوند در قرآن کریم وعده داده است مجاهدان را هدایت خواهد کرد و از کسانی که در این مسیر به قدم حق و صدق سلوک کنند دستگیری می‌کند**[↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%87%D8%AF%D8%A7%DB%8C%D8%AA%DA%AF%D8%B1%D8%A7%D9%86_(%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86)" \l "foot-main23)خمینی، روح‌الله، دانشنامه امام خمینی، ج۱۰، ص۴۱۶، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۰۰.* [↑](#footnote-ref-2)
3. *نهج البلاغة (للصبحي صالح) / 386 / 28 و من كتاب له ع إلى معاوية جوابا ..... ص : 385....... لَذَكَرَ ذَاكِرٌ فَضَائِلَ جَمَّةً 3514 تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا تَمُجُّهَا 3515 آذَانُ السَّامِعِينَ فَدَعْ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرَّمِيَّةُ فَإِنَّا صَنَائِعُ‏ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا لَمْ يَمْنَعْنَا قَدِيمُ عِزِّنَا وَ لَا عَادِيُّ طَوْلِنَا عَلَى قَوْمِكَ‏* [↑](#footnote-ref-3)
4. *يوسف : 76 فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعاءِ أَخيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَها مِنْ وِعاءِ أَخيهِ كَذلِكَ كِدْنا لِيُوسُفَ ما كانَ لِيَأْخُذَ أَخاهُ في‏ دينِ الْمَلِكِ إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ وَ فَوْقَ كُلِّ ذي عِلْمٍ عَليمٌ*

   *در اين هنگام، (يوسف) قبل از بار برادرش، به كاوش بارهاى آنها پرداخت؛ سپس آن را از بارِ برادرش بيرون آورد؛ اين گونه راه چاره را به يوسف ياد داديم! او هرگز نمى‏توانست برادرش را مطابق آيين پادشاه (مصر) بگيرد، مگر آنكه خدا بخواهد! درجات هر كس را بخواهيم بالا مى‏بريم؛ و برتر از هر صاحب علمى، عالمى است! (76)*

   *ترجمه تفسير الميزان    ج‏11    308 علم از امورى است كه در يك حد معين متوقف نمى‏شود، و خلاصه انتها ندارد، بلكه فوق هر صاحب علمى كه فرض شود كسانى هستند كه از او عالم‏ترند.در اينجا بايد دانست كه ظاهر جمله" ذى علم" اينست كه مقصود از آن علمى است كه عارض بر عالم مى‏شود و زايد بر ذات او است، براى اينكه كلمه" ذى" دلالت بر مصاحبت و مقارنت دارد، نه علم خداى تعالى كه صفت ذات و عين ذات اوست، زيرا علم خداوند غير محدود است، آن چنان كه وجودش غير محدود است، و علم او از حيطه اطلاقات كلامى خارج است.علاوه بر اين جمله‏" وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ" وقتى صادق است كه بتوان فرض فوقيت كرد، و خداى سبحان عليمى است كه فوق و تحت و وراء براى وجودش نيست، و ذاتش حد و نهايت ندارد.البته احتمال هم دارد كه جمله مذكور اشاره به اين باشد كه خداى تعالى فوق هر صاحب علمى است، و مراد از عليم را خداى سبحان بگيريم، و در جواب اينكه پس چرا عليم را نكره و بدون الف و لام آورد بگوييم: براى اين بود كه از باب تعظيم زبان را از تعريف او نگهدارد* [↑](#footnote-ref-4)
5. *الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏2 / 213 / باب في ترك دعاء الناس ..... ص : 212*

   *2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ ثَابِتٍ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ يَا ثَابِتُ مَا لَكُمْ وَ لِلنَّاسِ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَ لَا تَدْعُوا أَحَداً إِلَى أَمْرِكُمْ فَوَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَ أَهْلَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يُضِلُّوا عَبْداً يُرِيدُ اللَّهُ هُدَاهُ مَا اسْتَطَاعُوا كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَ لَا يَقُولُ أَحَدُكُمْ أَخِي وَ ابْنُ عَمِّي وَ جَارِي فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ بِمَعْرُوفٍ إِلَّا عَرَفَهُ وَ لَا بِمُنْكَرٍ إِلَّا أَنْكَرَهُ ثُمَّ يَقْذِفُ‏ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ.*

   *مصباح الشريعة / 16 / الباب السادس في الفتياقَالَ الصَّادِقُ ع‏ لَا يَحِلُّ الْفُتْيَا لِمَنْ لَا يَصْطَفِي [يَسْتَفْتِي‏] مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِصَفَاءِ سِرِّهِ وَ إِخْلَاصِ عَمَلِهِ وَ عَلَانِيَتِهِ وَ بُرْهَانٍ مِنْ رَبِّهِ فِي كُلِّ حَالٍ لِأَنَّ مَنْ أَفْتَى فَقَدْ حَكَمَ وَ الْحُكْمُ لَا يَصِحُّ إِلَّا بِإِذْنٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بُرْهَانِهِ وَ مَنْ حَكَمَ بِخَبَرٍ بِلَا مُعَايَنَةٍ فَهُوَ جَاهِلٌ مَأْخُوذٌ بِجَهْلِهِ وَ مَأْثُومٌ بِحُكْمِهِ كَمَا دَلَّ الْخَبَرُ الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ‏ اللَّهُ‏ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ قَالَ النَّبِيُّ ص أَجْرَؤُكُمْ عَلَى الْفُتْيَا أَجْرَؤُكُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَ وَ لَا يَعْلَمُ الْمُفْتِي أَنَّهُ هُوَ الَّذِي يَدْخُلُ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ بَيْنَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَائِرُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ*

   *بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏65 / 236 / باب 24 الفرق بين الإيمان و الإسلام و بيان معانيهما و بعض شرائطهما ..... ص : 225*

   *فِي الْمَجْمَعِ قَدْ وَرَدَتِ الرِّوَايَةُ الصَّحِيحَةُ أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ شَرْحِ الصَّدْرِ مَا هُوَ فَقَالَ نُورٌ يَقْذِفُهُ‏ اللَّهُ‏ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَيَشْرَحُ صَدْرَهُ وَ يَنْفَسِحُ قَالُوا فَهَلْ لِذَلِكَ أَمَارَةٌ يُعْرَفُ بِهَا فَقَالَ نَعَمْ وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الِاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ.*

   *منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئى) / ج‏15 / 38 / المعنى ..... ص : 33*

   *كيف أنّه كيف مع أنّه يخرج النّفس من الضّعف إلى القوّة و من الظلمة إلى النور و العلم نور يقذفه‏ اللّه‏ في قلب من يشاء فيكون العلم كمالا للنفس فى جوهرها و قوامها و ذاتها و أنّى للعرض هذه الشأنيّة العظمى* [↑](#footnote-ref-5)
6. *النمل : 40 قالَ الَّذي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَني‏ أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَريمٌ*

   *(امّا) كسى كه دانشى از كتاب (آسمانى) داشت گفت: «پيش از آنكه چشم بر هم زنى، آن را نزد تو خواهم آورد!» و هنگامى كه (سليمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا ديد گفت: «اين از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمايش كند كه آيا شكر او را بجا مى‏آورم يا كفران مى‏كنم؟! و هر كس شكر كند، به نفع خود شكر مى‏كند؛ و هر كس كفران نمايد (بزيان خويش نموده است، كه) پروردگار من، غنىّ و كريم است!» (40)* [↑](#footnote-ref-6)
7. *الرعد : 43 وَ يَقُولُ الَّذينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفى‏ بِاللَّهِ شَهيداً بَيْني‏ وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ آنها كه كافر شدند مى‏گويند: «تو پيامبر نيستى!» بگو: «كافى است كه خداوند، و كسى كه علم كتاب (و آگاهى بر قرآن) نزد اوست، ميان من و شما گواه باشند!* [↑](#footnote-ref-7)
8. *می‌توان در اثبات آن از دلایل عقلی هم کمک گرفت. زیرا اگر بنا باشد امام معصوم(ع) بشریت و جوامع بشری را به سوی سعادت و کمال واقعی هدایت و رهبری کند، باید خود از هر جهت کامل باشد و یکی از مصادیق کمال، علم است۱- امام حاضر، مدیر ناظر ص۲۱۵* [↑](#footnote-ref-8)
9. *امام صادق(ع): خداوند حجّتش را از سایر خلقش جدا ساخته (امتیازات بی‌شمار برای آن‌ها قائل شده است) و به او شناختن همۀ اشیا را عطا فرموده است، پس او تمامی لغت‌ها و نسب‌ها و حوادث را می‌شناسد و اگر این‌گونه نبود، میان حجّت و کسی که برای او حجّت آورده شد، فرقی نمی‌شد.(   
   - سیمای جهان در عصر امام زمان (عج) ج ۲ ص۱۹۰ به نقل از یوم الخلاص ص۳۳۷* [↑](#footnote-ref-9)
10. *نامه بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏85 / 65 / تفصيل و تبيين ..... ص : 57قَالَ فِي الذِّكْرَى يُمْكِنُ أَنْ يُحْتَجَّ عَلَى الْأَخِيرِ بِقَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي عَهْدِ الْأَشْتَرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسُنِ عِبَادِهِ. اقول : این نمونه ای از استناد به این نامه توسط شهید اول است یعنی فقهای بنام استناد فقهی داشته اند .*

    *غرر الحكم و درر الكلم / 739 / 45 ..... ص : 739في حقّ الأشتر النّخعي‏ رضوان اللّه عليه، هو سيف اللّه لا ينبو عن الضّرب و لا كليل الحدّ لا يستوهبه بدعة و لا تثنيه يد غواية.*

    *تصنيف غرر الحكم و درر الكلم / 121 / في مدح بعض أصحابه ..... ص : 121 وَ قَالَ ع فِي حَقِّ الْأَشْتَرِ النَّخَعِيِ‏ لَمَّا بَلَغَهُ وَفَاتُهُ رَحِمَهُ اللَّهُ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْداً لَا يَرْتَقِيهِ الْحَافِرُ وَ لَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ (119/ 5).*

    *تحف العقول ؛ النص ؛ ص126عهده ع إلى الأشتر حين ولاه مصر و أعمالها*

    *بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ‏هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ جِبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ مُجَاهَدَةَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِيثَارِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهَ بِيَدِهِ وَ قَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ فَإِنَّهُ قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ عَزِيزٌ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَكْسِرَ مِنْ نَفْسِهِ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا ما رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ‏ وَ أَنْ يَعْتَمِدَ كِتَابَ اللَّهِ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ فَإِنَّ فِيهِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْ‏ءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ‏ وَ أَنْ يَتَحَرَّى رِضَا اللَّهِ وَ لَا يَتَعَرَّضَ لِسَخَطِهِ وَ لَا يُصِرَّ عَلَى مَعْصِيَتِهِ فَإِنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ أَنِّي وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوَلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرٍ وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاةِ قَبْلَكَ وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ وَ إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسُنِ عِبَادِهِ فَلْيَكُنْ أَحَبُّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ بِالْقَصْدِ فِيمَا تَجْمَعُ وَ مَا تَرْعَى بِهِ رَعِيَّتَكَ فَامْلِكْ هَوَاكَ وَ....... در ادامه درس مدیریت اسلامی به او را ادامه میدهد ین عهد اکنون جزء اسناد سازمان ملل است و در ژاپن تدریس میشود .*  [↑](#footnote-ref-10)
11. *وسائل الشيعة / ج‏17 / 207 / 49 - باب ما ينبغي للوالي العمل به في نفسه و مع أصحابه و مع رعيته ..... ص : 207*

    *22354- 1- رَوَى الشَّهِيدُ الثَّانِي الشَّيْخُ زَيْنُ الدِّينِ فِي رِسَالَةِ الْغِيبَةِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الشَّيْخِ الطُّوسِيِّ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّوْفَلِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ ع فَإِذَا بِمَوْلًى لِعَبْدِ اللَّهِ النَّجَاشِيِّ- قَدْ وَرَدَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ وَ أَوْصَلَ إِلَيْهِ كِتَابَهُ فَفَضَّهُ وَ قَرَأَهُ وَ إِذَا أَوَّلُ سَطْرٍ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِلَى أَنْ قَالَ إِنِّي بُلِيتُ‏ بِوِلَايَةِ الْأَهْوَازِ- فَإِنْ رَأَى سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ أَنْ يَحُدَّ لِيَ حَدّاً أَوْ يُمَثِّلَ لِي مِثَالًا لِأَسْتَدِلَّ بِهِ عَلَى مَا يُقَرِّبُنِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى رَسُولِهِ- وَ يُلَخِّصَ لِي فِي كِتَابِهِ مَا يَرَى لِيَ الْعَمَلَ بِهِ وَ فِيمَا أَبْتَذِلُهُ وَ أَيْنَ أَضَعُ زَكَاتِي وَ فِيمَنْ أَصْرِفُهَا وَ بِمَنْ آنَسُ وَ إِلَى مَنْ أَسْتَرِيحُ وَ بِمَنْ أَثِقُ وَ آمَنُ وَ أَلْجَأُ إِلَيْهِ فِي سِرِّي فَعَسَى أَنْ يُخَلِّصَنِي اللَّهُ بِهِدَايَتِكَ فَإِنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي بِلَادِهِ لَا زَالَتْ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سُلَيْمَانَ فَأَجَابَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَاطَكَ اللَّهُ بِصُنْعِهِ وَ لَطَفَ بِكَ بِمَنِّهِ وَ كَلَأَكَ بِرِعَايَتِهِ فَإِنَّهُ وَلِيُّ ذَلِكَ أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ جَاءَنِي رَسُولُكَ بِكِتَابِكَ فَقَرَأْتُهُ وَ فَهِمْتُ جَمِيعَ مَا ذَكَرْتَ وَ سَأَلْتَهُ عَنْهُ وَ زَعَمْتَ أَنَّكَ بُلِيتَ‏ بِوِلَايَةِ الْأَهْوَازِ- فَسَرَّنِي ذَلِكَ وَ سَاءَنِي وَ سَأُخْبِرُكَ بِمَا سَاءَنِي مِنْ ذَلِكَ وَ مَا سَرَّنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَأَمَّا سُرُورِي‏........در ادامه به او درس مدیریت اسلامی میدهند فراجع .* [↑](#footnote-ref-11)
12. *[ویکی نور] اخلاق فرماندهی و فرمانبری، مجموعه درس های استاد مظاهری و جلد دوم از کتاب جبهه و جهاد اکبر است، که در سال 1364ش، در موضوع اخلاق، به زبان فارسی تدوین شده است.  
    تبیین و شرح دلنشین مطالب توسط یک استاد اخلاق حوزه علمیه، جایگاه این کتاب را ممتاز می سازد.  
    این اثر مشتمل بر مقدمه مؤلف و چهار بخش می باشد که هر بخش در ضمن عناوین متعددی طرح شده است.  
    استاد مظاهری در بررسی و شرح فرازهایی از نامه نجاشی، به مباحث گوناگون اخلاقی که رعایت آنها برای مسئولین و فرماندهان سپاه لازم است پرداخته و در آن به آیات قرآن و اشعار عرفانی و پندآموز اشاره ای به جا داشته است.  
    مؤلف در مقدمه اش بر کتاب با بیان اینکه دنیا سرای آزمون و امتحان است، یکی از این آزمون ها را حکومت داری دانسته و با بررسی نامه نجاشی -که به ولایت اهواز منصوب شده و از*[*امام صادق(ع)*](https://abadis.ir/fatofa/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AC%D8%B9%D9%81%D8%B1-%D8%B5%D8%A7%D8%AF%D9%82/)*برای انجام امر حکومت، امتثال فرامین الهی و نفروختن دین به دنیا، دستورالعمل می خواهد- مباحث اخلاقی خویش را آغاز می کند.*

    *wikinoor:*[*اخلاق\_فرماندهی\_و\_فرمانبری*](http://wikinoor.ir/%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82_%D9%81%D8%B1%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%AF%D9%87%DB%8C_%D9%88_%D9%81%D8%B1%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%A8%D8%B1%DB%8C) [↑](#footnote-ref-12)
13. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم / ج‏1 / 305 / 16 باب في ذكر الأبواب التي علم رسول الله ص أمير المؤمنين ع ..... ص : 302

    11- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ عَنِ الْحَرْثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ مِمَّا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّ يَوْمٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ حَتَّى عَلِمْتُ الْمَنَايَا وَ الْوَصَايَا وَ فَصْلَ الْخِطابِ

    . الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏1 / 297 / باب الإشارة و النص على أمير المؤمنين ع ..... ص : 292

    9- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ كَامِلٌ التَّمَّارُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ كَامِلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ حَدِيثٌ رَوَاهُ فُلَانٌ فَقَالَ اذْكُرْهُ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَنَّ النَّبِيَّ ص حَدَّثَ عَلِيّاً ع بِأَلْفِ بَابٍ يَوْمَ تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ فَقَالَ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَظَهَرَ ذَلِكَ لِشِيعَتِكُمْ وَ مَوَالِيكُمْ فَقَالَ يَا كَامِلُ بَابٌ أَوْ بَابَانِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا يُرْوَى مِنْ فَضْلِكُمْ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ بَابٍ إِلَّا بَابٌ أَوْ بَابَانِ قَالَ فَقَالَ وَ مَا عَسَيْتُمْ أَنْ تَرْوُوا مِنْ فَضْلِنَا مَا تَرْوُونَ مِنْ فَضْلِنَا إِلَّا أَلْفاً غَيْرَ مَعْطُوفَةٍ. [↑](#footnote-ref-13)
14. *علل الشرائع / ج‏1 / 150 / 122 باب العلة التي من أجلها ترك أمير المؤمنين ع مجاهدة أهل الخلاف ..... ص : 146*

    *12 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: ذُكِرَتِ الْخِلَافَةُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ أَخُو تَيْمٍ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْباً وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كشحها [كَشْحاً] وَ طَفِقْتُ أَرْتَئِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدٍ جَذَّاءَبه خدا سوگند! او پیراهن خلافت را بر تن کرد در حالى‌که خوب می‌دانست موقعیت من در مسئله خلافت همچون محور سنگ آسیاب است [که بدون آن هرگز گردش نمی‌کند]، سیل خروشان [علم و فضیلت] از دامنه کوهسار وجودم پیوسته جارى است و مرغ [دور پرواز اندیشه] به قلّه [وجود] من نمی‌رسد [وقتی چنین دیدم]، در برابر آن پرده‌اى افکندم و پهلو از آن تهى نمودم و پیوسته در این اندیشه بودم که آیا با دست بریده [و نداشتن یار و یاور، به مخالفان] حمله کنم یا بر این تاریکى کور، صبر نمایم، همان ظلمت و فتنه‌اى که بزرگسالان را فرسوده، کودکان خردسال را پیر و مردم با ایمان را تا واپسین دم زندگى و لقاى پروردگار رنج می‌دهد. س  
    رسول اکرم(ص) در خطبه غدیر در خصوص علم امام مهدی(عج) نیز می فرمایند: «ألا إنّه الغرّاف فی بحر عمیق؛ ... او شناکننده در دریای ژرف (علم) است. ألا إنّه یسم کلّ ذی فضل بفضله و کلّ ذی جهل بجهله؛ او علامت‌گذارنده (نشان‌دارکنندۀ) صاحبان فضیلت با فضلش و نادانان را با جهالتشان. ألا إنّه وارث کلّ علم و المحیط به؛ ...او وارث تمامی علوم و احاطه‌کنندۀ آن است.»(۵)*

    *امیر المؤمنین(ع) به کمیل بن زیاد نخعی فرمود: ای کمیل! هیچ علمی نیست، مگر این‌که من آن را می‌گشایم و هیچ چیزی نیست، مگر این‌که «قائم» آن را (از جهت کمال به پایان می‌رساند و) ختم می‌کند.*

    *هم‌چنین فرمود: ای کمیل! نیست علمی، مگر این‌که من گشایندۀ آنم و سرّی نیست، مگر این‌که «قائم» کاشف آن خواهد بود. (پرده‌های تمام فرمول‌های ناشناختۀ جهان آفرینش را او به کنار می‌زند و مهر سربستۀ آن را برمی‌دارد.(۶)* [↑](#footnote-ref-14)
15. *حضرت امام رضا(ع) می‌فرمایند: قطعاً خداوند به انبیاء و امامان علیهم السلام توفیق عنایت می‌کند و از علم‌ها و حکمت‌های ذخیره‌شده خود به آنان ، آن اندازه می‌دهد که به غیر آنان عنایت نکرده است، به این جهت علم آنان برتر از علم اهل هر زمان خواهد بود. ۳-احتجاج، ترجمه جعفری ج ۲ص۴۸۳* [↑](#footnote-ref-15)
16. *الرعد : 17 أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِها فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَداً رابِياً وَ مِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ*

    *خداوند از آسمان آبى فرستاد؛ و از هر درّه و رودخانه‏اى به اندازه آنها سيلابى جارى شد؛ سپس سيل بر روى خود كفى حمل كرد؛ و از آنچه (در كوره‏ها،) براى به دست آوردن زينت آلات يا وسايل زندگى، آتش روى آن روشن مى‏كنند نيز كفهايى مانند آن به وجود مى‏آيد- خداوند، حق و باطل را چنين مثل مى‏زند!- امّا كفها به بيرون پرتاب مى‏شوند، ولى آنچه به مردم سود مى‏رساند [آب يا فلز خالص‏] در زمين مى‏ماند؛ خداوند اينچنين مثال مى‏زند! (17)*  [↑](#footnote-ref-16)
17. *مريم : 43 يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَني‏ مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْني‏ أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا اى پدر! دانشى براى من آمده كه براى تو نيامده است؛ بنا بر اين از من پيروى كن، تا تو را به راه راست هدايت كنم‏* [↑](#footnote-ref-17)